

## مقدمه

نگاهی گذرا به رخدادها و روندهای جهان در سال گذشته حاکی از تغییرات تدریجی تعیین‌کننده‌ای در نظم جهانی و منطقه‌ای می‌باشد. جهان سیاست و سیاست جهانی در سال ۱۳۸۷ تحولات گسترده، شتابان و اثرگذاری را شاهد بود که بر مسیر سیاست و اقتصاد جهانی سایه افکنده و زمینه ساز شکل‌دهی به روندهای نوظهور گردید. افزون بر بحران‌ها، مناقشات و تنش‌های متعددی که در آفریقا، آسیا و اوراسیا رخ داد، شاید بتوان بحران مالی جهانی و حمله نظامی رژیم صهیونیستی به غزه را مثال‌های بارز ضعف ساختاری نظام بین‌المللی برشمرد. بحران مالی جهانی، بحران رهیافت نولیبرالی و کاستی‌های نظام اقتصادی بین‌المللی را آشکار ساخت. این بحران می‌تواند زمینه ساز چرخش‌هایی در نظم اقتصاد جهانی و افول هژمونی و کاهش اعتبار مدل اقتصادی آمریکا محور گشته و ضرورت بازاندیشی آموزه‌ها و هنجارهای نظام مالی بین‌المللی را برای نیل به اجماع جهانی فراهم آورد. تجربه ماه‌های گذشته نیز مبین آن است که حل این بحران در گرو اصلاح ماهوی نظام اقتصادی بین‌المللی با مشارکت همه اعضای جامعه بین‌المللی می‌باشد.

در عرصه منطقه‌ای نیز تراژدی غزه که فرایند کنفرانس آنابولیس را به بوته آزمون نهاد، نشان داد که در چارچوب نظم ناعادلانه و یک سوپه جاری، نهادهای بین‌المللی با بحران مشروعیت، ضعف و نارسایی‌های فراوانی مواجه بوده و هنوز با تحولات و سرشت جهان سده بیست‌ویکم منطبق نگشته‌اند. نهادهای بین‌المللی نوعاً همچنان با منطق دوران جنگ سرد اداره شده و در موارد بسیاری حامی مواضع جانبدارانه و منافع برخی قدرت‌های جهانی به شمار می‌روند.

به نظر می‌رسد یکی از بارزترین تحولات جهان سیاست، روشن شدن چشم انداز دوره انتقالی پس از جنگ سرد باشد. با فروپاشی نظم دوقطبی، جهان وارد فضای سیال، متغیر و پر ابهامی شد که در ادبیات روابط بین‌الملل با تعبیر متفاوتی از آن سخن رانده‌اند. مهمترین وجه آن تلاش شتابان آمریکا برای نهادینه‌سازی نظم آمریکا محور بر سیاست بین‌الملل بود.

تلاش یک‌جانبه‌گرایانه برای شکل‌دهی به جهان برمبنای تصویری آمریکایی، پیگیری استراتژی برتری‌جویی و نظریه رهبری جهان برمبنای سیاست قدرت محور و گفتمان ژئوپولتیک، امنیتی‌سازی سیاست بین‌الملل، احیای رهیافت‌های نظامی و مفاهیم و آموزه‌های دوره جنگ سرد، بی‌اعتنایی به همکاری‌های متعارف بین‌المللی و نهادهای سیاسی و هنجارهای حقوقی و تکاپوی گسترده این کشور جهت مهار و ممانعت از ظهور قدرت‌های رقیب و جوه دیگر این تلاش را به نمایش گذاشت.

با این همه، جنگ آمریکا علیه عراق موجب افول موقعیت جهانی این کشور در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی نظامی و اخلاقی گردید. رواج پیش‌بینی‌های افول‌گرایانه و مطرح شدن اصطلاحاتی مانند «پایان عصر آمریکایی» و نظیر آن نیز از این معنا حکایت دارد. ناکامی ایده تغییر جهان به روایت آمریکایی، شکست اخلاقی و انزوای آمریکا در جنگ عراق و ناتوانی واشنگتن از ترجمه برتری نظامی به موفقیت سیاسی در منطقه، این کشور را ناگزیر ساخت تا رویکرد یک‌جانبه خود را تعدیل نموده و خواست جامعه بین‌المللی را مورد توجه قرار دهد. البته هدف آمریکا از توجه به خواست جامعه بین‌المللی و طرح مجدد رهیافت دیپلماسی چند جانبه و تعامل با قطب‌های رقیب نیز همچنان برمبنای تعریف آمریکایی استوار است.

به هر روی، بن‌بست تلاش رهبری طلبانه آمریکا که طی دو دهه گذشته جهان را به عرصه ماجراجویی‌های غیرمسئولانه، ناامنی، بی‌ثباتی و هنجارشکنی‌های متعدد تبدیل نمود، چشم‌انداز تازه‌ای در افق سیاست جهانی ترسیم نموده است. واقعیت آن است که جهان به تدریج به سمت ترجمه نظام چندقطبی اقتصادی و فناوری به نظام کثرت‌گرایانه سیاسی سوق می‌یابد. این وضعیت می‌تواند به آرایش مجدد قوا و باز توزیع نقش‌ها بیانجامد. چه آنکه میراث ژئوپولتیک جنگ سرد به پایان رسیده و صورت‌بندی تازه‌ای در حال تکوین است. در این رهگذر، آمریکا چاره‌ای جز پذیرش واقعیات جهان ندارد که در آن هژمونی دو دهه گذشته این کشور به تدریج جای خود را به جهان کثرت‌گرا می‌سپارد.

از این‌رو، باتوجه به واقعیت‌های موجود یکی از مهمترین مشخصه‌های نظم آینده، گسست نظام بین‌المللی از گفتمان‌های قوم‌مدارانه (که در دوره معاصر در قالب تعابیری مانند اروپاگرایی و غرب‌گرایی ظاهر شد) خواهد بود. ورود قدرت‌های بزرگ

غیرغربی به معادلات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهانی زمینه را برای بازتعریف و بازاندیشی معیارهای مزبور و مشارکت سایر قدرت‌ها در شکل‌دهی به مشخصه‌ها و مؤلفه‌های زیست بین‌المللی مساعدتر گردانده است. این امر می‌تواند زمینه بین‌المللی‌شدن واقعی رویکردها را در جامعه بین‌الملل فراهم آورده و نویدبخش برقراری عدالت و صلح و ثبات در جهان گردد.

امروزه روندهای بین‌المللی ناشی از جابجایی نظم ژئوپولیتیک جهانی بر واقعیت‌های نوظهوری دلالت می‌ورزد. فرهنگ، سیاست و اقتصاد جهان دیگر صرفاً براساس تصویر و یا الگوی استیلاگرایانه غربی (آمریکایی و اروپایی) تداوم نیافته بلکه ورود قدرت‌های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی جدید به صحنه بین‌المللی به تدریج زمینه را برای قدرت‌یابی بازیگران غیر غربی فراهم می‌سازد.

جهان اسلام و قدرت‌های آسیایی و بازیگران آمریکای لاتینی و آفریقایی، جایگاه متناسب با وزنه و نفوذ فعلی خود را طلب می‌نمایند که قدرت‌های غالب کنونی نمی‌توانند همواره این واقعیت‌های نوظهور را نادیده انگارند. این روند به‌طور طبیعی با اصلاح ساختاری و کارکردی نهادهای بین‌المللی، آنها را به سوی نمایندگی واقعی و تمام‌عیار جامعه بین‌المللی سوق خواهد داد.

از سوی دیگر، خاورمیانه و جهان اسلام در کانون ژئوپولیتیک جهانی قرار داشته و از موقعیت محوری در سیاست بین‌المللی برخوردار شده است. ضعف رژیم‌های سنتی جهان عرب در مقابله با چالش‌های جاری و بن‌بست سیاست‌های استراتژیک و اقتصادی و کاهش نفوذ و اعتبار آمریکا به‌رغم حضور نظامی گسترده این کشور، به افزایش نفوذ سایر بازیگرانی که حوزه قدرت و دامنه نفوذ و گزینه‌های آمریکا را به چالش کشانده‌اند مدد رسانده است. رژیم صهیونیستی نیز از حیث استراتژیک در ضعیف‌ترین موقعیت خود به سر برده و با چالش‌های هویتی و امنیتی چندوجهی مواجه است. همچنین، در دوران بحران ایدئولوژی‌های غرب محور مانند ناسیونالیسم غربی و سوسیالیسم غربی، اسلام خلأ فکری و سیاسی منطقه را پر نموده و مسیر جدیدی فراروی کشورهای منطقه قرار داده است.

جمهوری اسلامی ایران با توجه به ویژگی‌های ممتاز تاریخی، فرهنگی، ژئوپولیتیک و اقتصادی، بازیگر سیاسی ذی‌نفوذ در منطقه، جهان اسلام و نظام بین‌الملل

محسوب می‌شود که به‌رغم تصویرسازی‌های منفی، مخدوش و غیرواقعیانه موجود و مانع‌تراشی‌های بازدارنده برخی کشورها، بیش از پیش به قدرتی اثرگذار در سیاست جهانی تبدیل می‌شود. قدرت‌های مزبور با تبلیغات وسیع و رواج بخشیدن به تعبیری مانند «احیای امپراتوری ایران» و یا «تبدیل ایران به قدرت برتر خاورمیانه» درصدد پیشبرد سیاست ایران‌هراسی هستند.

البته ایرانیان با گام‌های مصمم به ارتقای منزلت و جایگاه جمهوری اسلامی ایران نه تنها به عنوان بازیگر سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خاورمیانه بلکه طبیعی‌ترین قدرت حوزه تمدنی ایرانی و اسلامی پرداخته و به نقش‌آفرینی خود استمرار می‌بخشند. تجربه و کارنامه پر افتخار سه دهه گذشته تاریخ ایران نشانگر این نکته است که سرشت قدرت ایران سلطه‌جویانه نبوده و جمهوری اسلامی ایران قدرت خود را در خدمت توسعه، عدالت، صلح، فرهنگ، اخلاق، آزادی و ثبات و امنیت منطقه و جهان قرارداد است.

انتشار کتاب سال دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی در سی‌امین سالگرد پیروزی باشکوه انقلاب اسلامی ایران گام دیگری در تداوم فعالیت‌های پژوهشی و ترویجی معاونت آموزش و پژوهش وزارت امور خارجه به شمار می‌رود. دفتر مطالعات طی ۲۶ سال فعالیت پژوهشی خود به برقراری و تعمیق پیوند میان نظریه و سیاستگذاری در نهادهای مرتبط با سیاست خارجی کشورمان مدد رسانده و پرتو نظری روشنی فراروی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران افکنده است.

این نهاد همزمان با انتشار کتاب‌ها و نشریات متعدد در اشاعه مفاهیم و آموزه‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و برقراری تعامل سازنده با محققان و نخبگان دانشگاهی گام‌های بلندی برداشته است. کتاب سال ابتکار جدیدی است که با شکل و محتوای متفاوت به بررسی و تحلیل مهمترین رخدادها و روندهای جهانی و منطقه‌ای در سال گذشته پرداخته است. البته مقالات مندرج منعکس‌کننده دیدگاه‌های شخصی محققان و پژوهشگران می‌باشد.

علی آهنی

معاون آموزش و پژوهش